

گفت و شنود فضل الرحيم رحيم ، خبرنگار آزاد با دوشيزه فاطمه سجادی ،
سرود پرداز مهاجر افغان مقیم ایران .



"در دوره های مختلف شعر کمبود نوعی هنجار باعث به وجود آمدن نوعی
تفکر در شعری شوند . مثلاً ظلم و جور محاکم و دولت ها و فقر؛ قحطی و
مشکلات روحی و روانی... در شعر شاعر امکان ندارد خلاهای روحی و
روانی نمود نداشته باشد در مورد شعر خودم هم دوست دارم بیشتر دیگران

قضاوت کنند ."

فاطمه سجادی

دوشیزه فاطمه سجادی ، قبل از آغاز گفت و شنود چی بهتر به عنوان معرفی اندکی از خود بگویند .

من فاطمه سجادی هستم. متولد سال 1362 خورشیدی هستم. دبیرم تجربی دارم. دو کتاب دارم اولی گیسوان گیج که
شعرهای جمع آوری شده نسل شعر جوان در سال 1384 خورشیدی در شهر مشهد
ایران چاپ و نشر شد و دومی مجموعه شعر خودم هست به نام گنجشک های
حریص که در سال 1386 خورشیدی چاپ شده است .



- اولین جرقه های شعری در شما چگونه بوجود آمد؟
- من از دوران دبیرستان شروع به نوشتن دل نوشته هایم کردم که به آنها شعر نمی شد
گفت اما نزدیک به شعر بودند .
- اولین شعری که سرودید آنرا بخاطر دارید؟
- یاد نمی یاد .
- شما در جستجوی چه چیزی هستید در شعر ؟
- در جستجوی خودم .
- به نظر شما شعر باید پیام خاصی داشته باشد ؟
- به عقیده من شعری که ماندگار است باید صدای بشردوستی و نوع دوستی داشته باشد و در آن کرامت انسانی
مشهود باشد
- می گویند: " ارزش یک شعر هنری در آن است که خواننده خود تفکر نماید و از مسیر اندیشه خویش راهی
بسوی محتوا و پیام شعر باز نماید . که کاربرد استعاره ها ، سمبولها ، تشبیهات ، و ترکیبات بدیع موجب اساسی آن
به شمار می آید ." آیا شما به همین شیوه شعر می سرآید و یا کار شما شکلی دیگری است ؟
- این نوع شعر را من کوششی می دانم . شعر باید جوشش داشته باشد نه به زور سروده شود بعد شعر جوششی به
کمک آرایه های ادبی آراسته شود .
- شما در سرایش شعر به چه چیزی بیشتر توجه دارید " به اندیشه ، تخیل ، عاطفه ، تصویرپردازی ، شکل ، پیام ،
زبان ، ترکیبات تازه ، واژه ها و یا چیزهای دیگر ؟
- امکان کمی داره همه این ها در شعر حضور داشته باشند و ممکن است یکی حضور بیشتری داشته باشد و دیگری
کمتر عموماً دوستان و استادانم می گویند زبان شعری ضعیفی دارم و یا یکی از عناصر بیشتر در شعرم حضور
دارند .
- برای بیان یک شعر چه حالاتی باید رخ دهد تا اشعار به ذهن جاری شود ؟
- هر اتفاق روزانه می تواند یک شعر باشد . حالتی مثل الهام یا یک اتفاق که به تو فرصت غلیان احساسات را می

دهد.

- شما هر موقع که اراده کنید می توانید شعر بگویید یا اینکه باید در یک زمان و حالت خاصی قرار بگیرید؟
- در یک زمان خاص هست ممکن در طی یک روز چند شعر باشد یا حتی ماهها شعری به سراغم نیاید.
- آیا برای پرورش ذوق شاعر تکنیک و احساسات کافی است و یا شما چیزی های دیگری بر آن علاوه می کنید؟
- مطالعه و گسترش اطلاعات تاثیرزیدی در تکامل شعر دارد.
- آیا موجودیت خطر رمز که مجال بیان بعضی اندیشه های انسانی را از آدمهای جامعه ما سلب نموده، بر کار و پرداختهای شعری شما هم اثر داشته و یا دارد؟
- در دوره های مختلف شعر کمبود نوعی هنجار باعث به وجود آمدن نوعی تفکر در شعری می شوند. مثلا ظلم و جور محاکم و دولت ها و فقر؛ قحطی و مشکلات روحی و روانی... در شعر شاعر امکان ندارد خلاهای روحی و روانی نمود نداشته باشد در مورد شعر خودم هم دوست دارم بیشتر دیگران قضاوت کنند.
- آیا شما به عنوان شاعر گاهی مجبور به خود سانسوری شده اید اگر شده اید علت آن چی بوده؟
- بله خیلی شده است با این که می دانم شاعر خوب کسی است از خود سانسوری ها بگذرد و کاشف دنیای ناگشودنی خودش و اطرافش باشد. سعی می کنم بهتر شوم.
- گزینش خیال شما در سرایش شعر بیشتر بطرف شعر آزاد نیمایی است و یا فقط قالب های کلاسیک شعر را می پذیرید و چرا؟
- بیشتر شعرهای آزاد است نوعی که در شعر فروغ و سهراب و شاملو و اکثر شاعران معاصر هست و کار کلاسیک خیلی انگشت شمار بودند علتش هم این بود با وزن سازگاری خوبی نداشتم.
- در بین شعراء گذشته و معاصر کشور ما کدامین آنها بهترین الگو در سرایش شعر برای شما بوده و یا می باشد؟
- جواب این سوال همیشه برای من سخت بوده چون اکثر شاعران کشورم کلاسیک سراهستند و کمتر کسی به شعر آزاد و حرفه ای دغدغه دارد.
- برای چی شعر می سرآید؟
- برای آرامش خودم.
- اگر قرار باشد روزی دیگر شعر نه سرآید چه خواهد کرد؟
- اگر زندگی نکنم با آن انسان بی هدف در زندگی هیچ فرقی ندارم.
- به نظر شما شعر چی جایگاه در جامعه ما دارد؟
- مردم ما استعداد خوبی در حوزه ادبیات دارند در این اواخر و بلاگ های شاعران جوان و نوظهور و گسترش انحن های شعر را میبینم خیلی امید وار کننده اند.
- مضامین اشعار شما بیشتر در چه زمینه های است؟
- یکی از منتقدان می گفت فقط از خودت می گویی " من " در شعر هایت زیاد است و هنوز به مای اجتماعی تبدیل نشده است. بیشتر اشعار اجتماعی ام موفق بودند چیزی که دیگران هم با من آن را لمس کنند.
- تاثیر گزاری شعر بر رشد ادبیات و زبان، نظر شما در این زمینه چیست؟
- یکی از حوزه های ادبیات شعر است و بدون آن ادبیات معنی ندارد مثلا کشوری که تاریخچه بزرگ شعری و شاعران نام آور دارد مطمئنا می توان گفت که ادبیات غنی دارد.
- اگر بخواهید به عنوان شاعر تعریفی از شعر ارایه بدارید به نظر شما شعر یعنی چی؟
- در مورد تعریف شعر تعاریف زیادی آمده است اکثر شاعران تعریف های خاصی در مورد شعر داده اند مثلا شعر کلام خیال انگیز است یا کلام موزون و قافیه دار هر تعریفی باشد چهار گزینه مهم در شعر هست اول اینکه کلام هست دوم خیال انگیز باید باشد سوم عاطفه و احساس داشته باشد و آخری موسیقی و وزن داشته باشد.
- نظر شما در باره شعر امروز کشور ما در کل چیست؟

- امیدوار کننده است حتی باید به ادبیات مهاجرت هموطنان ما که در کشورهای مختلف دنیا اقامت دارند باید آنرا در نظر داشته باشیم .
- اگر روزی کسی بگوید که متقدمان شعر همه معنائی موجود را گفته اند و ما دیگر حرفی برای گفتن نداریم پاسخ شما در زمینه چیست ؟
- این حرف هم هنوز هست تمام مضمون های شعری گفته شده! و بقیه همه تکرار مکررات با زبان دیگری هست اما انسان با خیال و گسترش عاطفه می تواند فراتر برود .
- آیا شما مجموعه های چاپ شده از اشعارتان را دارید ؟
- بله یکی گیسوان گنج که شعر جمع آوری شده نسل شعر مهاجر در شهر مشهد ایران می باشد در سال 1384 و دیگری مجموعه ء شعرم به نام گنجشک های حریص است که در سال 1386 چاپ شده است .
- یکی از خاطرات خوبتان را در عرصه شعر و شاعری بگوید ؟
- خاطرات خوبم همه در جلسات شعر فصلنامه خط سوم در شهر مشهد ایران و سفرهای زیادی که با شاعران مهاجر به جشنواره های مختلف رفتم ، می باشد .
- شما به غیر از برنامه های فرهنگی تان شغل دیگری هم دارید ؟
- فعلا در تهران مشغول تحصیل رشته حقوق هستم .
- یک تعداد از سروده ها بر دل سرآینده ء ان جایگاه خاصی دارد اگر ممکن باشد همان سروده های تانرا به عنوان نمونه ء از اشعارتان در این جا بنویسید ؟

انقلاب

انقلاب شده است در من
آتش به پا می کنم
اول صف می ایستم
و دستان گره زده ام را مقابل چشمانت می گیرم
و از ته دلشوره هایم فریاد می زنم
نمی خواهم جمهوری دلتنگی را
استقلال جدایی را
دوباره برگرد

تقدیم به کودکان افغانستان
می خواهم با تو گریه کنم

بخاری ام را برمی دارم
هیزم جمع نمی کنم

مثل تو دست هایم را «ها» کنم

و آرزوهایم کوچک
مثلا دست بکشم به پالتوی پست مرد آمریکایی
و پشت شیشه رستوران ها تماشا کنم
سرک باشم تا تو قدم بزنی در من
پاپاهای نحیف
موهای بلند و کثیف
صورتم پر از خاک
پشتم پر از پشته های خار
از عکاسان خارجی فرار کنم
عاشق نمی شوم
هیچ مردی شاه دخت صدایم نمی کند
مثل تو بزرگ شوم

به بلوغ برسم
دیومر ابررد
چندمین زنش کند
می خواهم با تو گریه کنم

واژه های شهید شده من گریه نکنید

شما هم روزی مجسمه های تاریخی می شوید
سراز موزه های پاریس در می آورید
سراز کوه های هندوکش
بدون آنکه تکه هایتان دلتنگی کنند برای یکدیگر
دست هایت را جانی باید
ناله ای از گلوی سنگی ات باید
گریه نکنید
کسی نیست برایتان نماز بخواند
فاتحه ای بخواند
و مرگتان خاموش تر از قهرمان فراموش شده ای است
حتی اگر به گلویت بریزی
گندم های برزیل را
واز مثلث برمودا هم بگذری
چنگیزهای معاصر خون و تفنگ را نمی ترسانید
با مویه هایتان

فاطمه سجادی ، گرامی از شما یک دنیا سپاسگزارم که به پرسش هایم پاسخ گفتید .

فضل الرحیم رحیم خبرنگار آزاد .

اگر شعر دیگری خواستید از فاطمه سجادی بخوانید به ادرس زیر لطفا مراجعه نمایید .

www.hesar62.persianblog.ir